

آزواه

رجب بذرافشان



آهواه

رجب بذر افشان

پائیز ۸۸

نشر الکترونیکی مجله ادبی پیاده رو

www.Piadero.ir

info@Piadero.ir

نشر الکترونیکی مجله ادبی پیاده رو

www.Piadero.ir

آءواہ

فہرست

- آءواہ ۱
- آءواہ ۲
- آءواہ ۳
- آءواہ ۴
- آءواہ ۵
- آءواہ ۶
- آءواہ ۷
- آءواہ ۸
- آءواہ ۹
- آءواہ ۱۰
- آءواہ ۱۱
- آءواہ ۱۲
- آءواہ ۱۳
- آءواہ ۱۴
- آءواہ ۱۵
- آءواہ ۱۶
- آءواہ ۱۷
- آءواہ ۱۸
- آءواہ ۱۹
- آءواہ ۲۰
- آءواہ ۲۱
- آءواہ ۲۲
- آءواہ ۲۳
- آءواہ ۲۴
- آءواہ ۲۵
- آءواہ ۲۶
- آءواہ ۲۷
- آءواہ ۲۸
- آءواہ ۲۹
- آءواہ ۳۰
- آءواہ ۳۱

آ؛واه ۱

از سیب به از از در هم... قارچ با قاچ لب داشت پا با درخت بوزن...
دشت امروز یک پاکت ترش/ شیرین در گیر اصطکاک - دو طرفه - از پاچه ی شلوارم سیب کشیدم.
سی... ای... بی...

از از ور ور تعزیرات... ناخن زیر پوستم اتیکت کرد!
منبعد - به شکل گاز - یکسره از از حالم کشید میل بگاز...
سرخ بوم از زرده ی تخم/ مرغ تر... یک شانه سپیده/ زرد کرد از ردیف نرها...
آهسته، آهسته، چیزی توی این مایه (دو زرده) از کنارم... تیزی در رفت.
تُن به تند... خیابان از کنارها عقب افتاد، کنارها با وسیله بگاز...
- پشت رل نقشم رو تعیین کرد؛ - [تو اینی!...] - با این فیگور... یکنفره در حاشیه پیاده شدم!
مو بور سیا سرخ سینه داشت (تو بگير پستون) از پوست ام عصبی بیرون ریخت
[اینم از یه مدل شعر...]

جلو تر از خط عابر، چند صدایی چسبید (در شلوغ روایت آمد/ آمد ها) از تُو گلو گیرم افتاد
- اینا چنده اخوی؟
- ناقابله...

[بیخ سیل...]
دو تا کلفت - بار میوه فروش کردم.].
چند تا چین افاده کرد از داخل ترکیب فالم بد/ ناجور از در آمد/ آمد ها داشت کارمند ساده
با به از سیب ترش/ شیرین کردم - روب رو - زنم... معشوقم... اخم ها رو شست از قیافه ام
وضع ما اینه اخوی!

در اداره سر راست... پشت در پشت پاکیزه به با کول دارم الان خوردمش
چند تا تیکه هلو چیده/ نچیده از از چند جریب زخم پایین آمدم.
از اینجا به بعد... تتمه ی حسابم لک ور داشت.
یعنی از شروع، همین بودم وسط بعدا؛ قبلا؛ همین الان؛ از این بیش تر نباشم!
بودم نبود/ نبودم بود

با یه مشت تخمه ی بو داده چیک چیک... -نشستم پشت رل
دو کوچه پایین تر... اطراف بوم نقاشی -دنده عقب- پارک کردم.
پا با درخت بوزن... از دستم، یک کیلو سیب توی پاکت سرخ شد
از حالا این شعر را هر جور دوست داری؛ بکش...
[مال امروزه] آقا؛

آ؛واه ۲

پرت از از بود بو می رابطه داد از... با دختر گلدون شیر در آورد یه کف پاچه/ شیردون از کجا، تا حالا... دو قلم قایم بود از چند تا جزوه داد دارا
ما تحت پوشش عموم... باز از سارا؛ از بی پردگی؛ از...
چند سالنامه مایوس روی میز... توی هال - اتاق در قاب انتظار- سر خفقان برید/
اما همیشه، مثل همیشه... سمسار با کهنگی کار داشت، کهنه تر از همیشه...
دیوار از ترس کهنگی صاف ایستاد! آدم از ترس آوار در هراسه
(یه نسخه توی هزاره ها جان داد)
«من» از جلد آدم در آمد. سرکشی پیراهنم از بچگی؛ وصله ی تنم تیکه -پاره جگر سوز...
مایلم از از پرت حواسم در کرد. جمع به ردیف مشکوک... اصحاب؛ گیج تره بار با «آرام» کنار گذاشت
آرامم با بلیط دو طرفه رفت/ آمد نکردم دارم دارا دارد از رابطه آمد به سارا؛ [یه نظر حرام شد!]
از چیز، از تو کتاب درسی... پیش چشم بچه های کلاس [آقا این شماره، این شماره...]
متاسفانه از داشت/ قبل از تماس داشت گیر این چیزهام...
-تو چطوری رفیق؟!
درگیر رتق فتق امور دو نفره؛ بده/ بگیرها، پیش چشم بچه ها...
سارا از از شکلات طعم نعنای لب گرفت. از از نوبت بعد انتظار بی... [کابین دوم]
سومی، وسط خط کشی سقط کرد
-توی کابین؛ شناسنامه ها از ترس بی پدر شدند!
زن لب رودخانه، در قالب نه ماهگی دست از بال شست!
(این تیکه رو هم وارد کنید؛)
تازه بالا داد گیج عصبی کشید.
فرض کن نبودم اینطور عاشق
انتظار توی لیست خودکشی... کش آمده است.
«من» توی کار تمام کردم!

آ؛واه ۳

عینِ تو از آمد بود از «تو» با عینِ از من
ترس افتاد از زانوم بالا ترم بود از خود می
می از همیشه - همیشه تر؛ آنطرف تر از (حتا) همیشه تر از همی شه ام
البته کمی پرت بود، از همین هام با عینِ متن مو زد وسط خال سیاهی آمد!
از - رو ب رو - سفت ایستاد. تازه، یک چیز از چشم ام سر برداشت
برج از قلوه سنگ؛ دو برج قبل تر از سنوات اداری تعطیل است
همراهم از لرز دو دوز اِ اَلی نخ تاب شدم. اینروزها؛ تا ماه یخ بست!
سرم گرم خرده شعله ها؛ حواسم دور آتش / بعد سوخت
بد جنس عی ای به از زغال، چوب، تخته، زغالی چند آدم اخ اخته
از اینقرار صندلی پشت کرد ساعت ساعت ها؛ اما هنوز... همان وقت دارم را دید زد
سر جمع از پست قبلم کرخت متوسط رو به جلو تر از پاسبخش ایست ایست داد
تفنگ از تاریک؛ سیا ااااانگشتم از ماشه - رو ب رو - قطع آتش ریختم
از حالا لای پایِ ترس قایم بود با عینِ تو «از آمد» سایه انداخت اینهوا...

«رِک»... توک زبانم بعدد می زند - از حروف بچگی، پشت بعدد «رِک» یازده از دو نوشت
تُو کلاس اومدن بچه ها...
عقبی چسبید به نوک انگشت... - آقا اجازه! «اتتایی»...
از «رِک» شروع شد دو/ دوازده...
کوچولو؛ قدِ همین حرف ها، حرف داشت تومنی دو سهزار...
دنبال دیوار... بغلم خراب کرد، از لُج قاب عکس... «قیافه ام» برگشت به اوایل کار؛
معلم عینِ «رِک» کتاب باز هنگام
آ با با با... من از دیکته «رِک» گرفتم؛ خطم از رِک ته ایستگاه ده/ بیست/ سی/ چهل...
-چهل جور رقص بلدم، یعنی رقصم دادند توی انقلاب
با این دل پیچه ها... قدِ خط کش تاب آوردم!
تاب تاب عباسی...
کلاس از لبِ حیاط پنجره گرفت سمت دفتر مشقم
باغچه ی مدرسه سیا/ سبزه رو به دخترای کوچولو؛ - قشنگ اند نه!
ساعتم رنگ از رنگ شگفت، عینهو پنجه ی آفتاب گردان
کفترِ جلدِ دبستان قاتی ((پسرا / دخترا)) کمی از پاخته... لبِ ساحل نشستم
ورق به ورق دفترم سیا/ مشقی
از اینطرف بخوانید: «رِک» دو صفر پایِ این شا نشا این شام؟
یه کف کو کو سرخ/ سیا کرد کف دستم...
نمره ام تک افتاد بعدد «رِک» مبصر خِنگ/ چاقلو از آخر صندلی پست تر
کف صندلی نشست کرد - صفرها دستمالی آ با با با...
پسره ی خجالتی؛ الان واسه بازی نیومد، - بازی - یه قوطی سیا/ سبزه
از زنگ مدرسه شکم معلم مستقیم تا...
تا تخته رو به سیا تر...
از رو به سیا تر نشست همکلاسی ام... قدِ کُج توی نگام
«رِک»... توک زبانم بعدد چرخید؛ یک هنگام از از...
از بزرگ شدن «هنگامه» بزرگ نشد از...
از از هنوز...

آ:واہ ۵

بد از بز آوردم بچه، به چه پا چند داشت از لبِ آروم قرار داد
سیر با مزه خیگ از مو سا سی سیخ کو کو بنده خاکستر نشین مو/ سیرم
بز به چه چند داشت پسر خاله آروم لبِ قرار... فاتی آدم/ بوزینه ها
بوبوبو بوبوبو زین اسب سفت از وسط تسمه ها... یهویی شلاق کشید؛
شارق، شارق...
آهای!... اوهوی!...

کالسکه چی چی این چی اون چی به چه پا چین چون چن
چند از چه به چانه افتادم هزار پا از راه خیز - دو بدو - منباب بز مع مع چه به چند
اینچنین بود نqlم... ابلهی از زخم سرخ شد،
الاغی از به گوشه برید/ نصفِ کلهم...
آ ۳مون وصل به این توپله... اونور تر به بز، بز/ خاله...
یه جنگل سپیدی/ زردی تن پاییز چسبید، از خال خالک های پوست پلنگ...
- تنم کنید!

اشیا از سطح غالب فرو... پرتوک، پرتوک، حالم بهم می خورد
(کاپیتان کاندوم؛ یه راه دیگه باس برم!)

افسار بز از بچه مچه ام به چه پا چند داشت از چی چون چند تا
تا از کنج اتاق میخ کوبیدم، یک مورد به از سقف کوف ت ت م مه آ ۳مون کبود
تن تو تن هایی تنتنتنا سر می سیا شب پوشید از فرط خستگی
بی زن زو زا لا لک صورتم بخرا شاشید ارتع آن تول دان اولعن...

آواهِ ۶

از الان می ساکت از یه گوشه در بیار... -صدا زد از الان می
از فرم افتاد صدا می ساکت - رو ب رو- آینه در دستم، اینور شکست
خون پدرم از شیشه ای کبود... به رگ هام وصله زدند الان
ظرف بلوری از سرِ کوچه برداشت: بلوریه، بلوری...
تخت جا افتاد قدِ تختخواب، زخمِ بتنم سنگین / آرام
می خواب دیدم از الان می
ترسم ریخت پای می ساکت تراشم دادم مدادم می خرده / ریزه
فرض از درشت داشت می دست از پا دراز نوشت الان
از سنگم سوسک درز گرفت / سوسکه مو
تا...

تا چند دیگه باید سال کرد.

الان از من گذشت -می باید گذشت- از الان

چند روز از دیگه سال دیگه تر از الان می

دانست کُنده بک تو این «ده» زیر بغلم توی قبر فشار می

آواهِ ۷

از سرِ ناف برید با پیچ «خطرناک» بندِ حواسم از وسط سطر ایستادم
از بین اینهمه اخ... مال من درست آمد! [وسط خرابات]
چند قیافه از گیج زدنِ بندِ نافم اختلاف بود -یک در میان-
سرِ خود پیچیدم از پنجاه بیش تر... گرد آدم ها شلوغ
یک خال آبله با گونه به صورتم از دندونه دارم. سالکی عینهو دست انداز شهر...
قاتی آدم ها عجیب تنگم؛ از بین بریده ها به موقع عقب تاکسی
ظرف چند پُک سیگار مار برو/ بیا
از این نقطه بیا/ برو...
-راه آهن؛
(به دخانیات می خوره؟)

توی مسیر چند بار آروغ، بادگلو در کرد.
نخ نافم از وسط سطر بریده/ از جلو جانب ایستگاه پیاده شدم
دور اول بقاعده از جورم/ چفت خطی بیرون از دایره پام کشید
لطفا از کناره ها بیایید؛

آ:واه ۸

از بعد این روزگارِ عقیم، از سرنوشتم... همین از از بد از اینم
اینم از یادگار «حافظ» پدر بیامرز؛ هرگز نمیرد آن که...
به جدم؛ [تقدیم به یک لاشه سنگ]
آدم یک خط از سایه عقبِ بد از این/ آن می شود یا آن/ این
این چیز بود از آن عقبِ این چیزها
دارم طوری می شوم که نشدم از این حرف ها... -اضافه ترم کنید؛
در حال اطراف شدن صدام گرفته از...
از غیب از بود از آمد از شد/ شدن ها
خارج از توانم می توانم می از بعد این روزگار؛ شدید بکشم دس/ دستی
داخل مثلث قاتی قائم الضایع پهن شدم به کُندگی چیز...
یک چند از روی گولم مور مور برداشت می مو ما ماع
از بند اول تصمیم گرفتم در این قسمت شاخ در بیاورم!
اسم مستعار بهم نمیداد. واسه صدا زدن... عینهو خودم قیافه بگیرید؛
نیش سوپر عباسی یه چیز تیغه کشید، دیوار بد از پارک بیرون
رها از قید آدم ها؛
از شیر مادر حلالم، از شیر پاستوریزه سر کیف... [عینهو گاو]
از الان بد از روزگار «سیا» اینطور ما بد از اینم ما آدم ها
آدم ها، گاوها، ما ما اینطور ما...
این ها از ازایی های منند، از از این ها این می شود آن/ این
این که اخوی همین الان یک فصل از تقویم بردارید؛
از مفهوم «ایز» فاکتور بگیرید. -ردّ گربه چنگ به دیوار کشید
دنیا دروغ بود، از سرنوشتم... بد از روزگار بخوانید:
مرگ، چراغ دود گرفته است
پُف...
خاموش بکنید/ نکنید -یکی است-

این از چون به چرا شد. آنطرف از پیاده نشد آمد سراغم ساکت آرام نداشت
از این چون شد/ نشد ها... چرا باید از پیاده روی دست بگیرم؟
بریده در ضلع عابر... با مشکوک از فاصله رفت در قرمز تند تر
چون رد شد زیر بغلم از تند تر بود. به از چرا سبک/ آهسته
-نور در کافه ریختم

در قهوه ام؛ ساده سیر رو یه خاکستری
پیشم به تو از یه کنار کشید کنار تو به پیشم... -اخم بر پیشانی تیغ ور داشت
از ضلع مجاور سیا پوشم می از به طول یک کلام
پشت در... یک کلمه کنارم ایستاد.

دنبال کلمه... از خم شد چرا چون نگفتم؛ شکست خطی در دایره از کی بود
قائی خط... خط کش آمد شد/ شدن ها بود از خیابان کشید -رفت
-چقدر معطلی...

چون باید نداشت آرام... لایه از از اندازه گرفت تو در تو...
اتاق از خواب برخاست این نیز...

در اتاق بتو لو لا از جانب در لا لایی قرژ قاژ...

او لا ای لا در به جانب لو لا قرژ قاژ ای لا او لایی...

کرد می طرف از چپ/ راست از بچه شنیدم چرا چون بود هم سایه تُن در...

از از ما با با من بود از از این همه اجتماع نکنید؛

دور بد از از اول خط می کشم

خط-----

خط-----

خطی-----

به احترام خط کشم، لطفا از اتوبوس پیاده شوید.

دو دو تا...

دو تا اتوبوس -در مسیر مدرسه- تاخیر داشت از دیروز

دور بد... یادم باشد از از اینور خط بکشم

خط-----

خط خطی می کنم تمام اسفالت

(عمه بتول؛ اینا همش به خاطر بچه شماست)

دوباره از از این سر... شروع می کنم

یک خط در میان -عقربه ها- کنارم جرقه زدند

دیر از وقت پا شدم الان مدرسه زنگ می زند؛ شنبه از از اول سال بعد است

نصف مداد از لای انگشت عمه بتول

-خانم؛ آدم شدن از دشوار تر...

سر کیف، یک لا دو به میان بین خط می کشم روی تعطیلات سبز

تمام سال بهار بود، بهار ناپیدا اینجا/ یم کنید؛ از از انگشت اضافه موج ور داشت «لای تقویم»

کوله ام پشت این همه کولاک... از اجتماع خفه شدم!

-این همه فشار، موج، دستم بفشار...

ربط ام با اجتماع از از کلاس اول از از شنبه از از اول سال بعد دارم آآآآبمد

مانند قلم با دوات ربط ندارم از از خیط سر مشق بگیر از از دشوار تر امضا...

کنارم آب نبات ترش / شیرین روم سیا...

دور بد بلند شدم، رویم به اجتماع... -از از ردیف سوم به بد/ رو صندلی بشینند،

امر می کنم از اوائل کار...

دو دیگر، نبودم به اندازه از از قد یک دروغ خم کلاس بیاورم

بنویس می نا اسم بچه ی عمه بتول... ده/ یازده خط رفت -آبرنگ به قرمزی زد

فامیل آدم آ/به بست بند خانوار با/ باء اجتماع دوغ/ دروغه؛...

اینهمه اجتماع از از شما بلا تشبیه...

آقا، دور دایره بچه ی عمه بتول خط کشید

امسال از از اول سال بد... -شلوغ ترم کرد

به: کورش همه خانی

همه خانی نه از خان این به با بی آن بردارم اسم مذکری از کورش
یک گلوله با به از ذهنم وسیع باش دارم چنین می
خانم از ۴ خان تفنگ گیج سرم بی با به از سقف گرفت
دارم دو با طرف حوصله از وقت اضافه تک آورد می به خانم
از شعر بردارم دست به با بی گرا از همه خانی
به از ۷ خان سراغم داشت از طرف تبارم بود بجدم از شاهنامه خوان می
کرد منش از هو هی خو ها با سر گیجه از جمع الف ها بود در حجم یایی به منش داد
از غم می ده به بی با سبزه رو تحویل شدم
امسال از نو روز بود، بی به با از روز نو
الان سر از پا شناختم با به پا از سر گذشت یک گلوله همین اطراف از خاک بلند می
کرد منش پاک کرد به با بی از یاد رفت اثر از انگشت دارم به کاعذ
از رو نوشتم ده خانم از با به بی چند اسم مرده توی ده راه داد
فرا از فرو آمد ها به با بی یکسره از گرد همه از خانی بردارم به نقل همه خانی
از پا به بی پا سر داشت با از سر بردارم اسم مذکری از کورش

شو کو کو ف ا عین فی ما شی بین حلقم شدیداً گیر کرد
یه لقمه از باریک چشم امضا گرفت
[یه چیز... از قریون قَدِت دلمو زد]
دسته ی ارکستر محلی، با اجازه ی آغ تیمور...
از سیزده شب تاریک... چهارده آمد بد از بانو شو شو...
بعد از دست/ سر پا با میان از بین تخت...
با اجازه، کف زمین چاله/ چوله ریختم
از این چاه، از اون چو... له له کاشتم در پیاده رو... مستقیم به مرکز (یه عالمه)
خط اسفالت... دو زانو بین دلخوری (از دو طرف راه) میان لنگ ها نشست
گرد امسال از بدبختی ما بین آدم ها پخش...
پیراهن فلّه ها از گچ آهک سپید/ گردی...
۴ ضرب در قشر توانا بود هر که... از طبقات جنوب شروع کردم
قرنیز به قرنیز از اوائل در/ دیوار گیر دادم رو با شو کو کو
با میان از عرق پیرهن اوستا «یورویز» پا به میان
گوهرخایم یه بغل از درگاه
گاه با گا کنارم خالی از در/ گاه در میان؛ گا یه عالمه شو کو...
کوه از گلایف هیجان تابید می... سایه ی شو کو کو نخ انداخت پای پله
به میان از بین...
دسته ی کتری داغ کرد کف دستم از الان
از الان بغل «والر» از گرمای تنت بجوشم
سیا از سبزه بین پاگرد شیرین لب به هال داد از خورشت قورمه
یک دهن سیر آلو بالو ما بین کف اتاق
تنگ از غروب ایستادم با میان بین قهوه خانه ی آغ تیمور
دور امروز یکسره زدیم به گاراژ شو کو کو فتم...

پشت جاده از از خم پیچ با به بود از کدخدا دستخط داشتم - سر زده بدهید؛
 دِ دِ ده سر به راه بنشانم هفت تیر از چوب جنگلی؛ سر آدم ها گلایبی...
 لبه ی کلاه کف دستم خواب دید! [واسه ت بگم ترق قی؛] یه گوله میون نصفه شب...
 ترس آمد از تاریک تنم داشت بنشانم یه خرده تو دریچه اینور تر...
 ترسم می از چشم دور هول ور داشت به سمت طرفم عاشق شد.
 سرمه دائم می از ترسم سایه انداخت لب ایوون... (با کناره ام کار داشت)
 از در آمدم تازه به تاریک از ترس سایه/ بانس سر رفت - یه چیز... ساکت بغل دیوار سر داد:
 دشوار بیایم از عین چشم ها بیرون... پای رنج سراغ بگیرم اینو با الان بنشانم جالب است
 من برق دارم... [دست نزنید!]
 به ترس از سمت... طرف عاشقم کرد، یکهو خشک آلویی - سمت طرفم - عینهو مانکن حالت گرفت
 [تو این وضعیت خدا بداد برسه!]
 من فوت... تو فوت... ما فوت...
 بالاخره خاموش کرد، آتش دور هول ور داشت به نشانی...
 دور ترس از رسید اداری بنشانم داشت - بالا گرفت - می از دستم بپا رسید/ داد
 عینهو والت ویتمن: ((در سکوت محض به ستاره ها نگریستم)) شعبده باز در سو سو زدنم مُرد
 اینو توی قطع برق نوشتم: از مکالمه چند دور نوار توی سرم خط بر داشت کرد داشت به از...
 حرفم گرفت «یه عالمه» عدم پرداخت بیاورم از باجی/ خان باجی ها...
 ساروق شب با سر بسته بود - برنگ - الان عوض کردم تحویلات نو به نو
 سخت بر سا سر سی سو می کنم شمع
 توی خاموشی قبض برقم رسید دارم می بانک... حسابی گرم کردم
 «مرگ بر مصرف کننده»
 (زیوتو گاز بگیر پسر... تو دل سیاه زمستون واسه دو شی صنار...)
 شرکت گاز از «لحاف کرسی» تکه تیکه گرفت سهم باجی/ خان باجی ها...
 - گفتم سر زده بدهید؛ بیایید از نزدیک... چل تیکه آبادی مال وزیر...
 - بحساب بانکی از کشورم
 الان به چاپ رسید چی چاپ ترس از پشت پنجره سر دزدید!
 بد این سفارشات مقبول افتاد سر ما به سر ما به از درز گت یقه بدوز...
 داز پر، دوز پر، چارقِدِ دسدوز پر...
 رفقا! به دیگر نکات توجه کنید؛
 تیر برق ها خسته شده اند، کمی از سر شاعر بر دارید؛

فارغ از الان؛ سر گرم شلوغی... -ناگهان با نوم پشت مرد از فرار بود فرا/ تر
به از در خواست جنابعالی... از این دست بیاورم/ آوردم -هی با توم با توم... -باتوم.
يقه از از زیر کُت در آوردم، بغل پاسی از از به زانو بود.
دم غروب... دو تا صندلی از از اینقرار نشست
با به پاسی دیگر از از...
بی فیلتر -اونور مانتیور- آدم ها چپند چالند چولند مو می...
می به تند چپ بیچیم اینور آینه در مقابل دات گام
[اواسیلی معذرت می خواهم از چپی ترم]
اتفاق مختص به الان؛ نامربوط کرد محض خاطر شما... از شست لحظه ها (اطلاع می دادی) از سر...
زحمت داشتیم، مُسکن بکارت نیامد از سر آمد در به ده ددددرید
یک ویتترین اسباب بازی به چپ از کناره ها؛ جفت اتاق خینسا
اینور اتاق... دفتر کار آگاهی امیر قائمشهری تلاقی داشت با عروسک باز...
(یه نفر، یهو افسار الاغ رو کشید)
می در کورس پاییزه دو هزار تا ۱۰ هی یه هش...
نقطه گذاشتم صفرها هزاری ام از ۱۰ قبیله... آدم کُنده/ از قلمی چیدم
کناره ها در قاب بابلی، افق دفترم غایب است توی قرن حاضر
به اندازه داشتیم از از انتظار کنار گذاشتم پلیم گراد از گرد علف لی لی...
سر جمع لیلای هرزه پس داد -یه تیکه الاغ از توی پستو عر...
همسایه بد از مرد پا در فرار تر... کناره بود -چوبه/ چوبدار گیب گلو
يقه ام را ول کن از به آستین مار...
انجام چریکی از از سر آوردم توی بازار سیاست. سیا مثل الان اکنون کرد باز باران...
با پشت از فرا/ فرو از از کشید دهنم مزه ی لیس آلاسکایی
نقض از قرار دادم با تو «سر جمع» پا در معامله
بحسابم هاش دو او دو دهم از ناخالص
-این گردو ها چند...
پاسی از اتاق دور دور میز... پاسی دیگر از تاریک دور/ دور گرفتم.
(شمام تُو تویله شلوغ کنید.)
نگر دار عزیز؛
فارغ از الان؛ گرد مانتیور دو تا صندلی گیج مکالمه دات گام

...

...

حسابی از از در پشتی خارجم کرد. رفتم دم در... این فال از تماشا است. اینجور وقت ها؛ -حواس آدم- ها در رفت حسابی...
 کمی از احساس غریبگی معطل شد دم در... ورود تو مصادف است با فال/ با تماشا...
 قاتی لحظه ای شدم عین کثیف... ماندم چه بکنم با این حواس پرت...
 -از نقطه چین یه نکته بچین تا...
 تا من دو ۳ چارک فلسفه ببافم/ پاره کنم. -ببافم/ پاره پاره می کنم.
 یه وقت «فلاتون» از از توی هال سایه انداخت. این -رو ب رو- حسابی آزارم می دهد.
 عریضم از از این قبیل بود. حسنا در کوچه تکه پاره ریخت/ پاشیدم از از پای دیوار
 پشت در چهار/ شنبه کثیف شد. پنجشنبه از شب سیاه تر...
 عرضم از از این بابت بلند است (ملاحظه کنید)؛ به جانب چشم سیاه -انتظار داشتم-
 یکنفر سمت حسابی شاشید!
 حساب کن یک تریلی شمش طلا/ آجری در بیاید!
 حساب کن ذخایر ارزی کم بیاورد!
 حساب کن این جعبه مار دارد!
 حساب کن مارگیر...
 قد دو ۳ چارک عرض کردم: (چرتکه بینداز)؛ از از این نقطه به بد...
 مار از سر پیچ/ پیچید
 -دو طرف قضیه بعد از کلی حرف... بد جور در هم پیچیدند.
 انگار دو تا پیچ/ پیچک شده اند. پای در، کف اتاق، روی ایوان پیچ پیچک...
 جعبه از کنار دستم دور بود، مارگیر بغلم... تو معرکه راه افتاد، این وسط...
 عجیب از مارگیری بد تر است؛
 قاب از از تخته دزدیدم. یه خط کشیدم [بدنه ی ماشین ریس برداشت] مو از تنم ترسید
 خلاصه، حسابی از ترسم شانه خالی کرد.
 یه چیز... تو جلدم بازی در آورد. مار باز... از دُمب مار فیلسوف شد.
 -ولم کن بد کردار...
 از مشق دیشب دست خانم سیاست! سیا مثل دامن فلسفه کثیف...
 افلاتون کیه؟ من از تماشای معرکه گیر افتادم وسط اینهمه عجیب!...
 حسابی کُوب کردم، این از از کجای دنیا؟
 این از از بابت عرضم بود بحضور... از کمپ در آوردم سر ماشین قرضی
 قرص ایستادم (این مال منه) تحقیق کنید؛ تا آخر چهارشنبه...
 توی پنجشنبه های قاتی، خروج ارز مصادف است با فال/ با تماشا...
 حسابی از از در پشتی خارجم کرد. رفتم دم در... این فال از تماشا است.

اینجا از ممکن / ترم بود امکان نداشت / داشت کنم به زبانم افتاد:
-من ممکن هستم از اینجا... روی هستم شرط بستم!
نه به آنقدر؛ از اندازه در بیاورم زبانه ی تیزی... [بکارت آمد]
خب! اینم از تحفه ی درویش...
هو ها هی... با فشار نا ممکن کنم تا تا تا... حالت خفگی دست بدهد
-به قدر «او» سهم داری اوباشی / اوباشی توی خیابان ول / ولو..
آفتاب از بالا آمد، آفتابه ساز؛ مسئول تحقیر نقاط کور شهر...
یک ممکن هست نکردم سرمشق بگیرید؛ آ با با با...
پای تخته سیا؛ روی آدم سرخ / سیا... کلمات ایستاده در حرکت اند
از ریشه با ممکن خشک / ترم کنید؛ یکنفر پای درخت «لان» همین الان
-یه انگشت سایه انداخت
انگشتم توی لاک خودش پشت نداشت / داشت بکنم ممکن
-پیش تو چطور؟
تمام سرخ / سیا... سپید کرد روبروی اطراف سبز...
(از فصل برفکی غریبه باشم با تلویزیون.)
سفت نشستم یه گوشه به از ممکن عمود کردم -کم تر پیشم بشین عزیز؛
نصف عمرم توی لاکمه -در حال پارو زدن -مثل پرنده با موج ها در ستیز...
در حال دشمنی از پارچه سفید... [یه عمره فاصله دارم!]
برگه ی سفید... لطفا بالا نیاورید!
کارخانه به عوض رنگ...
توی زیر پیراهنی غالب تهی کرد.

بزرگ شدم. مثل الان لب از از دهنم گرفت، اونوقت چشم ببند: روی خطابم به شماست
روز می کنم از نوکِ فندک... یه پوشِ آفتاب از نقش پرده/ در بیاورم
شاید شعبده بازم می از... در کلاه سفید بود کبوتر
شاید تماشا دارم از از می کنم بر نیامدم آدمم بکنم خراب
پسا اینا بچه شدی خانوم!
۸۷ عجیب یه کنار... -نسلم مال اینجور حرف هاست.
گروه چندم پیش از از اونطرف قضایا جمع شوید؛ اینا...
ایناش... پسا نا ما لوم
از پستو اخبار قلوه ای با صبح/ ناز داشت برادرم
شخص دوم همه ی آدم ها غایب است.
روی سن... یهو با اشیا غیب شده ام.
عرض بحضور؛ در نبودم شخص اولی آدم نکردم هنوز...
هنوز کیف با کلاس بیاورد دفتر/ قلم/ مشق
یک رشته به ترم پاس... بدادم برسید؛ از این بده بستانم توپ توپ...
شلیک از خاکریز اونطرف بود، سرم/ از اینور قضایا پرید، پای اطلاعات ثانوی نشستم.
[مهلت ثبت نام به مناسبت مرگ شعبده باز تمدید شد.]
برنده از شانسی در آورد (سمند/ سمندر) یک صدا در بروید؛
توی سکوت... مردم گم شده اند، اشخاص از لاوی «دایی»
-سر تیترو روزنامه ها سیاست
تحسین انگیزم بر از بزرگ... لب به دهن بگیرم خوشمزه؛
قصد تجاوز ندارم؛ از سر الف با... -بیا دوتایی شروع بکنیم شریک
الان خطابم با شماست!

به: فدروس ساروی

ممکنم نکنید؛ چیز از بال در بیاورم. یه چیز وسط ممکنات از بیخ... سر شاخم کرد
وی مانند ایشان شد اینجا برگردانِ عکسم به دیوار...
عینِ همین الان است الان؛
«من» عینهو قورباغه توی بخش ۸
اونور میله ها... مقداری ترک از وطن دارم برات
میمم از حیث پتیارگی! من به سبب زار زدنِ «مملی» بی سببم
دو طرف از میز قافیه/ ردیف کردیم؛ شرم حضور از شما...
(بدلت بد راه نده اخوی!)
این بخش رو محرمانه کردم.
خیلی خیلی دوست داشتن محرمانه است!
واسه بازنویسی... از خودکار قرمز استفاده کنید!
قورباغه توی مترو عور قور... از سبز لجنی شلوغ ترم
بسم الله... اول از شروع زرد، سفت چسبید از بدنم سرخ...
-حرف در نیاوریدا-
پشتم از خال سفید/ سیاست. دهنم از ممکنات شرع سبز...
شرح حالِم از تخته سیا تر/ دید نزنید؛
یک روز در باران نداشت (باش تا...) پیدا کنم علامت سوال؟
یک روز در آفتاب نداشت (باش تا...) پیدا کنم دلیل غور قور...؟
وی از کدام سیاره آمد مانند ایشان...
پی همین چیزها بود/ بودم، همین چیزهای خرد/ ریزه...
اتوبوس ترمز زد.
با وی چند ایستگاه پیاده گز کردم تا...
تا ایستگاه سیزدهم...
فرزانه نصف شب ولم کرد! الان سمت چند روستا ولم؛ مثل ایشان...
تا من مانند کنم این ها شو... سر از نشانه ها گرفتم؛
۱۳ ولگرد توی گرد/ غبار محو شدند!
منبعده هیچ نیست! هیچ ولی/ ولگردی... چگونه هجی کنم؟
به غیر از نصفه ی شب به بد از بعد...
بعد از بدها...

توی بخش ۸، غور قور... بازجو ول بود پشت میله ها، ولی روی تخت...
روی تخت یک بعلاوه؛ وی از اینجا شروع شد، مانند القصه چنین بود نqlم...
از ایشان تمام سطرها رو محرمانه کردم، خیلی خیلی دوست داشتم ممکن بکنم!
ختم جلسه؛ زنی زیر ممکن خوابید. یک مرد مثل مانند
ممکن است تکان بدهم دست/ پا... از حالت بدنم کمک بگیرید،
وی عین نظر کرده ها... در نظر داشت مزه ی دعای -ندبه- به دل بنشیند
نشست، نشستیم، نشستیم...
اینجا عین همین الان نمکنم بکنید؛
عجالتن جادویی در کار نیست! عینهو غورباغه قور غور... بشکنم شاق در شق

از من شبیه تر از از «لب بوم» بارون اومد از دیشب که...
با با ریدم پشت بوم آ ۳ مون چکه چکه ریخت کف خیابون
دو دو... قرض کردم دو لنگه از... «آخر خط» کف دست مردم... کف کردم
ما دو نفر ضربدر صفر مساوی یکنفر از جمع شما ها... بعلاوه من، تو، او...
کنار آگیر؛ یک بند دویدم / دویدم... تمام سطح شب از پایان - نمناک
یه چیز... از زیر ابرو - وصله - زدم؛ بقطع دو سانتی کسر کن از چیز...
با این ابرو/ سر کش آوردم! دارم سر می کشم - از اینجا- تمام دفترم مشق
دو سه خط از اول فرودین تع / تیل شدم بدو دو...
پایان کار از اول خراب بود، اینجا... من خیس کردم،
یه لگن غرق از چرک تنم قاتی اشک / اشعار...
[از سوز باد بسوز!...]
از داغ ابر برقص!...]
کتونی از بندهای پاره تشکیلیم داد، پیست از خط اوستایی - دورم از دات کام، دور، دور...
توی دور چندم... عین خودم بودم [یعنی شدم]؛ عین روزهای اول مدرسه
پیاده روی؛ یک عادت قدیمی با کتونی های کهنه است. - بندهای پاره ام کجاست؟
روی همین پا؛ کودکی تا ته خط - بعدد ۱۱ پیاده رو - تجاوز کرد.
حالا از اینروزها... عقب افتاده تر «اینروزها». از حالا...
از همین حالا... سایه ی شخصی عینهو خودم، با یک پاشنه کفش پاساعت آمد/ رفت
واکسی در حال فرجه زدن سیا بود. کفشم توی نقش تازه برق زد.
-توی سیاه بازی احمق!
(یه کم ام از وزارت نیرو برق گرفتم.)
آ ۳ مون از دل ابرها گرفت! بین یک دو رگه از رعد/ برق... غرونب، غروم دنگ...
[ته مونده ی آ ۳ مون ریخت روی سرم]
یابویی زیر فشار گفت؛ چون تو حال کردم. یعنی حال داد [سمفونی ۱۴]
از عدد سیزده به بد... رنگ از رخسار ندارم! ستر ضمیرم گواه زوایه ی دیده بان
با سر کش/ بی سر کش... من خودم/ ام هالو

توی دستم از مال «دنیا» همین دارم عزیز؛ بیش تر از این... خوشم / سرخوشم
از مال دنیا بغلم پر است - یک تخته خوشی...
بنشاطم چند حرف بردار (از جدول) به شاطم بعلاوه، نون بده بانو!
ته این نشست ها میخوره به قرض اوائل ۸۰ ام / اونوقت، دستپاچه لب ت شیرین شد
شیرینی رو دوست دارم، قاتی کشمش بکنم اونم تازه / اش
همین تازگی بس بود، واسه اینجور ملاقات ها... [دستپاچه شوم!]
لابد خیاط از بغلم برید - بی قواره - حول خیاطی، آرم پیراهنم قوز ور داشت از...
[از بالای آسیا قیچی ور دارید!]
همیشه میل شرقی ام به ایمیل های غربی چسبید.
- سر خوشی؛ یعنی فارسی سلیس...
واسه همین، یکسره فلسفه ی شرقی بافتم توی دنیا...
دنیا نخستین زن ایرانی بود، - یه شب از خواب هایم در آمد.
[عزیز شد / عزیزه شد]
حالا یک تخته سبزه رو دور میز... ۱۳ جور ادا / اتقار در بیارید؛
- چند تیکه ناسزاست تُک زبانم...
هی هی هی هییدا هو دا دو هوم...
اجانب از لغت نامه ی معین «یه عالمه» حرف در آوردند!
صد تا غاز ققققر...
برهنگی «عزیزه» ربطی به تشک بغلم نداشت / روی ایوان جار بزنی: نوشی جان...
صد دفعه گفتم: توی این شهر
همه عزیزند،
عزیزه اند،

از آواهِ قرن حاضر دورم کنید؛ از شروع ۲۱ مین تردید، از میلیم/ مایل ترم
مایلیم یک تنه دور دایره حلقه ببندم؛ وسط نقطه بازی... راست راست خط بکشیم تا دهلی
از خط شکسته قیافه ام کج/ ماوجی، پاک توی ۲۱ مین تردید... شکم راست کردم
راست تا بغداد -خط کشیدم- واسه عبور از غزه...
دارم حاضری میل می کنم: نون، پنیر، سبزی...
کله ی پوک آدمیزاد...
....
....

آدم های حاضری، سر شب خوراک دیب اند! دم صبح، عاشق گلشیفته
دیب ها، دور تمدن دیبار کشیدند! راست تردید... -مستقیم- به دیوار چین خوردم!
از اینجا... اینجا شبیه همه جا... خانه ام گرد/ مستطیلی روی کاغذ
انبوه/ انبوه...
از نفس گرم شما... مسکنم حاضر است. با خیالاتم، یک دور توی مسکن خوابیدم تخت

تخت عین دولتی ها؛ شهوت کاخ نشینی... توی کله -پوک شد.
مخم از روی زمین تیر برداشت. بلند شده/ نشده لامپ خیابان رو شکستم
پاسبان، توی خیابونای تنگ/ تریش سوت کشید. وایسا، وایسا، وی سا...
با چندمین شلیک... پوکه ها در هوا پرت شدند، آدم ها کف خیابان...
داستانش زیاده، همین قدر از کل ماجرا...
۱/۱۳ قصه مال مادر بزرگ، ۱/ بی نهایت صفر ۰۰۰ تحویل با با...
با با بام توی پیچ خطرناک، نفل قول از کف دستم افتاد.

شکم روی روی از روی خط عادت... [قاه قاه بخندید!] دیگه تابلوی پایان نداریم.
بدو پسر، پورسانت شبیه شدن... دویدن است. (وگر نه تا ابدالدهر باید دویدا!)
در حال دویدن... پرسشنامه ام پر شده است.

لابد از از آ؛ واهِ قرن حاضر، راست شکم کارگزار سفارت...
از از ته جاده بگیرم میل به مایل ترم

اتوبوس از سر براه؛ دست آموز جاده؛ خراب پیچ/ تاب گردنه...
آقای راننده؛ بی زحمت ناپلون...
-دارم بالا می آورم

آروغ مولف جزء بسته بندی قرن حاضر است!
غزه؛ زیر مجموعه ی محاصره/ قحطی از حلقه ی ۲۱ مین ورق...
-اینجا بمب گذاری شده است.
دست عزیزت از تسلیم sms کوتاه، بغلم از میل نوشتار سیا/ مست...
یک انبار مقوا کف خیابان دراز کشیدند.

سطرها، از میل ناتمام شدن مایل تر... سیا/ تاریک از هوا - در طول قرن حاضر...
خرد/ شکسته ی آدم های حاضری...
دیب/ دیبانه ی گلشیفتگی

چیز از از ادامه داشت بریدم/ از سر بیا - سر از پا شناس [این موقع شب!...]
از پارس سگ تا بوق ماشین... نوک انگشتم لبریز از از قولنج بوعلی
بوی ماده از از بیخ دماغ خواننده؛ شیرین از سر بیا... شب از روسری ات گل برداشت
دنبال اوج... تُف به از قولنجم - نوک انگشت روی مهره ی سوم ش/رق...
آخیش... چه شیرین درد می کشم!
[پسر اون بومو بیار رو ایوان]
نیم تنه ی جنگل توی بوم بود. دست نقاش - رو ب رو - جا ماند!
رنگ ها پای کار...
از چیز شروع کردم. کیف داشت از درخت ها ها ها...
یه چله از از طناب شاخه زد (وسط زمستون)
روی ایوان/ از از چله بریدم. تبر از از دستم یهو وسط زمین/ هوا...
- یه چله معلقم!
تُف به از... آب دهنم تُک زبانم سرخ حلقه/ حلقه از ارتفاع افتاد اول صبح
پای رودخانه - یه بند انگشت - طناب زدم
دو تا تاب بستم شیرین از سر بیا - بریده ام، از از در عقبی صدا داد/ آقا؛
[آقای طبیب دارو تجویز کنید؛]
از سر بیا شب از پا شناس کنار پنجره واسه تجویز... - بچرخ دو واره
دو واره از از پنچری باد کرد چال/ چاله
گریس توی مشت عمو علی گُپه/ شیرین، شیرین از سر بیا، - یه دست بنواز ما هور
صدای ناظری از از سی دی هور... ما/ هور تر از شیرین - شیرینم
علی شیرین دوست، از مغازه در آمد
- عمو، عمو جان این کاسته؟

چنگ از از ریشه در آوردم! یه مشت خاک... از از چنگم ریخت - بر سرم - یه طبق آ ۳مون...
آ ۳مون به این کتی... مین چسب دوستمه دارِ بِن / شِه زَغَله الاغ ره؟!...
یک پشته بار / بارو کتِ تاریخ شمسی... از از ساعت به میدان اسب / میل به یورتمه ی تاکسی ها...
شیهه ی اسب از سوار کار - یک دهنه - از ایستگاه شانزدهم... پیش / پیشی رفت
عینهو آمبولانس پشت چراغ... پاتخت بیمارستان از چند زخم... در گذشتم -
اسم: شمسی
شهرت: ایرانی
جمع روزها؛ روی دیوار اتاقم خط خطی...
[با شمسی حساب کنید؛]
بعد از... - در گذشتم - تازه «عکسم» در روزنامه ها در گذشت!
تازه ش، در سردخانه پلمپ بود. عکسم سرمایی... [چقدر یخ زده ام!]
۳ سال اونور دنیا بودم! تاریخ تر از الان؛ بعد از دعوت نامه، رسماً سوار کارم.
اصلاً سوار کارم از الان؛ اصلاً...
بعد از الان سر از پا کَندم؛ پیش پات... پای تخت ریشه انداختم!
نه! در آوردم پیراهن از راه ب راه...
حالا ریش ریش... خودت رو به تنه ی درخت نمال! این ریش / پشم چهار تا از ش / پیش قاپ کرد
تا پا از سر خاک / خُله... چند پا غلت از آ ۳مون افتاد
[استحمام جون میده واسه اینجور وقتا]
این چهار تا از ش / پیش دور یقه ام - چتر بازندا! از آ ۳مون قلوپی...
یک تا زَغَله الاغ... از سر کوچه آمد، بعد از میدان اسب «چهار نعل» به با پا ساعت...
پاساژ ذری ۳ سال از طبقه ی اول درز گرفت. لبخند فرشتگان... - روی پلکان ش / پیشی
از اخبار اجاره نشینی بچه ها... توله الاغی [واسه یه مشت علف] از از پستو در آمد!
- آژیر آمبولانس از سر چهار راه...
کارتم از سوخت تنم تو لو مب / تو لمب به زد
تُو صفِ تاکسی پم / پو لو مب. نمره ی یکی ۳ سانت اونور پمپ بنزین... در آوردم!
[اسمت... وسط شلوغی خط خورد!]
شمسی از از چند جفت یادگار شوهرش... (خدایش بیامرزدا!) اینم از چمدون / ممدون...
[این پیرهن بهت می خوره؟]
راه ب راه باس امتحان کرد. پنجه از ریشه در آوردم، آ ۳مونیش غالب تنمه!...

چند از از شب تاریک و... بند دادم تا/ ریگ صحرا... -امشب گوشواره بسازم!
دو تا چشم از از پشت ویتترین/ دو به دو... کشید از از بیخ گوشباره -توی کلاس -
از از دفتر خطی کفری ام. از از امتداد لوله ی نفت، از از شب تاریک و...
از قرص های توی شیشه... دیگر مصرفم بالا زده است! (جون تو کلاس نمیام.)
یکسره، دو سره، سه سره، کفری ام!
کفری ام از از بالا، از از بالا دستی ها...
چسب از روی زخم بردارید؛ [این زخم مال دوران جنگه]. [برچسب بهم نمی آد اخوی!
اصلا بدم می آد از از ریگ/ تا -ریک شب و... توی کفشم؛ از حالا بدم سنگ تمام بزارم
[شما چطور؟]
- اسباب درد سرم اخوی!
چند از از شب تاریک و... به جای برف/ گوش بارید! سرما از منفذه های پوستم ریز ترا!
عطسه از از تنم عتتت... قد دهنم باز ۳/۴...
[خود تو جمع کن پسر... ساعت ۳!!]
دهن دره ی شیر/ از از پشت بوته... واسه گردن باریکم از از مو شکسته تر
غیض ام از تو شکسته بست ها...
چند از از شب تاریک و...

دردم همه از از مشترک گرامی؛ -دورت بگردم- تُو جلدم از یه دهن صداست!
-الو، الو...
شُر شُر آب از از سر رودخانه «ته» ورداشت، مشترک گرامی؛ از لب رود...
خانه ام اونور موج ها؛ نوبزها؛ پارازیت ها؛ کابل ها؛... [می خواهی پای آنتن -دورت- بگردم؟]
(من)) از گشت آمد؛ از گشتن... دورت از سیم خار دار/ بار دار
از من مایوس اندر...
خواستم نکنم کردم پشت سر یه گودال قد همیشه... از از در/ اندر، از از اندر/ در آوردم
یک حنجره از از زخم بیرون کشید با به سر/ صدام خفه است!
[این یه علامته]
(یه واره بگو معجزه شده!)
-مشترک گرامی؛ دورت بگردم اندر...
صدام بلند از از اندر قد همین، قد همین ها...
این ها/ همین ها...
گودتر از قد همیشه ام کرد
تُن صدام حالا یه کم در/ اندر گودال همقدیم است.
من قدیم از قدیم اول همقدیم یه دهن صدا/ ترس از اندر...
توی گود/ گودال همیشه از از یه دهن صدا/ ترس ور داشت!
من اما، مو سیخ کردم-با یه کف ژله...
از بد این همه شدت کفری/ کفری... به بعد از از این همه فشار... اندر مخالفم!
ضلع مخالف کفریات... اصلا مکروه نکردم، یک دسته نجیب کفری/ کفری اندر...
(بله، چی بیارم؟)
واسه من از یه پاچه -شیردون اندر...)
دور میز حال/ داد زد؛ از از ضلع پهلویی... یه کف زدم اندر...
[این نجسی ها چیه؟]
یه استکان از جنس بلک اندر وایت؛ هاپ هاپ دو تا سگ پدر در/ اندر کافه...
جای عمل سپیده از یه گوشه عفونی شده بود.
رفوگر نخ بخیه رو (با تشریفات کامل) کوک زد.
-بفرما... اینم از رد پای زخم...
عین مشترکم از «باجه ی سوم» در/ اندر آدمم، پیش از تو گلوم گیر کرد!
تیغ ماهی از از قد همیشه... «اندر» کناره ی دیس گود شد.
قد چند تا از از خلال دندانم بیرون کشید!
اینش، ایناش...
مشترک گرامی؛ از دقت ام بدت نیادا!

-دورت بگردم، تعارفات از کناره نشینی کفری / کفری اندر...
سپیده حسابی با تیغ ها کنار آمد!
-رودخانه با دست های چرب / چلی اندر...

اوج از ارتفاع افتادن داشت. دمِ ظهر -یکسره- سرِ اوج بودم تحت فشار... یکهو؛
تحت فشار، عضله ی پام میل به افتادن داشت/ به شدت از ارتفاع افتادم سرِ اوج...
سرِ اوج... از طبقه ی هفتم کوبیدم همینطور...
چترم باز نشد!
یک پا -دو پا... یه کم از زیاد... شانسم کمی زیادتر داشت از اوج...
تحت فشار، همراه دست از پا جمع / تفریق / ضربدر ارتفاع تقسیم بر...
چند پا از اف.../ تا زمین دددددن... قبلا گفتم؛ از کدخدا دستخط داشتم!
وقت تقسیم از از اراضی... واردددددن... شدن / شدم.
با این دستخط... -لطفا تایید کنید.
عینِ این حالت؛ شاخه از شاخه شکستم، درخت از ارتفاع پایین افتاد!
چتر باز از از اون سرِ درخت اوج برداشت!
من از میانِ این همه فرا/ فرو... گیج ایستاده همینطور...
اوج از از چند پا... فرو از از چند پام -روی زمین سفت... هفت طبقه نشست کرد!
تحت فشار، مردم از از اطراف شانسم اف... تا دددددن داشت!
روی ویچر... چرخ ها -طبق معمول- پنجرند!
من از از این چرم چورم چوم ها... اینچورم!
ارتفاع از اوج، اوج از ارتفاع، با همین دستخط... از از طبقه ی هفتم کوبیدم همینطور...
تحت فشار، سر بار نباشم عزیز!

او از از برابر بینی فارغم کرد، نیم تنه ام از از تساوی اعضای عاشقی...
روی میز... -یه گوشه از سمت چپ-
از از رو ب رو تصویر شد/ بود به جای/ برای تصورات کاذبم
بود از او حاد... از از ضمیرم واقعی تر...
پای میز؛ مخ/ چه ات از دیدن عذاب، اما سخت... از از یه گوشه رو ب رو نشست
میزبان دهن دره ها؛ از دو طرف میز... پا در پا برابر نشسته ایم!
از از برابر بینی دماغ/ ات باد کرد. از از تساوی اعضای عاشقی قلب/ ام سوراخ دید.
یک سیاره فرق از از وسط دماغه ی کشتی بادبان کشید!
برج از بارو... یک جزیره بالا آمد. مخالف حاد/ واقعی تر...
برابر باد ایستادم!
-از دور... دماغه ی کشتی نمایان است!
واسه عاشقی توی جزیره شن ریختند.
سوراخ قلب/ ام از از پای ساحل در عذاب است! باد دماغ/ ات در وزش شن ها...
یه ریگ، پا تو کفشم گذاشت! با ریگی... توی شن ها غلت می زنم.
غریبه ها... گونی گونی ریگ آوردند!
-جزیره ی ریگی...
به جای/ برای تصورات کاذبم... [از رو ب رو تصور کنید!] یک سیاره فرق است.
نیم تنه ام روی میز... بقیه وصله بر تنم تصور کنید! [از از برابر دو تکه ام.]
میز از نا برابر مال شما؛ باد از برابر مال او؛ اما من...
من این وسط سوختم -دماغه بکشید!
ناخدا از از حادثه/ واقعی تر. پای میز... دیگر از دید زدن خسته شده ام!
از از برابر بینی فارغ/ ام کنید؛ از از تساوی اعضای عاشقی...
نیم تنه ام از از عذاب در حال تکه پاره شدن...
یک دو سطر (خودتان) ادامه ام بدهید؛

....

....

صندلی از از اضافه وزنم [در هم] شکسته بود، وزنم بر پایه ی آ؛ آ؛ آواهِ واهِ وِ زدنم -بگیرید.
 از از چه باید (شوما) ها گیرید داخل له له زدنم. له لو لی لا...
 به مقدار شکستگی گُر گرفتم از از...
 فقط می توانید میزان خسارتم... از از حواس پرتی امسال تعیین کنید؛
 سال سالِ شک/ شوک مداوم... شاخ از پشت سر بقیه آمد، چند نوبت بار/ بارش...
 پیش بینی ام عوضی ریخت -اخم مخای غاره نشین...
 با ژست عربی از از این به بد... فارسی نوشتیم: محفل ما جا نداشت -جایگزین بکنیم!
 راوی از اینهمه تردید... تر/ دید جای بچه خیس از خالی بود.
 ۵۰ در صد مشارکت کهنه، طناب، آفتاب آویزان است
 عوضی؛ من خیس کردم! تشک آروغم از سر شب پهنه...
 دم صبح سبزه شلوارم حول ۴۶... دنده معکوسم از از ده زیر صفر بود/ کردم
 پاچه ی کمر بندم سفت تر از از سوراخ های اضافی... -یکدست بیاورید!
 خدا نصیب نکند. -اگر کرد بی خیال صندلی عقب؛
 آقایی؛ لااقل زیر میز... بازی در بیاورید! (واسه جمع کردن شکو/ لاتا...)
 بقول رحمت حسنپور؛ میز تو سفت... یعنی محکم بچسب. وسط این روزگار سخت (اینجور) شکم گرد بکنیم!
 آخر روایت، شاعر روی صندلی گنبدید. ((من)) از از گند زدن ها شاعر شد!
 در اتاق کار، شب لخت تر از همیشه... رو ب رو ظاهر شد. از شوق شومینه خراب دلچسبی ام.
 از کفِ صابون حلقه/ حلقه حباب بست. میل به دستشویی... (به هر چه بدتر آق الاغه) از بعد دو تا شیفت بد از...
 عجیب زمونه ی بعدیه!
 ادیگه اضافه وزنم جواب نمی ده، -مگه پیچ وارو جمع بزنی پای لوله شدن زر/ ورق ها
 -از این زیر/ رو شدن ها است که روی وزنیم هنوز...
 بابت اضافه وزنم از از پشت پا شدم، -بینم هنوز... فکر ۱۶ ساعت بد از کار آرام می دهد
 روی همین رقم ها وزنم شکم آورد. (اینجا یه کم مکث کنید. بعدا با احتیاط...)
 شب از پرده ی بد... شروع کرد.
 از از بعد از وزنم اضافه دارم بیاورم آوردم -اینجا کجاست؟
 الاغی پشت بر میز داد، بچه ی مردم تو تربیون چوریده. بعلاوه ی اضافات جانبی نخود، نخود...
 دستور قبلنا رو الان رسمی کردم.
 اینم از برکات سال جدید...

عطشَم از از ته راه / آبراه سر ریز کرد. پدر، بی وقتی زَنم داد. مادر، دنبال حوالی غروب بود.
-در حوالی غروب، نون بازوم نم کشیده است.
دنباله ی کار عطشَم کبود شد، چشم ها بی تاب... از از اونور کبود، زن آمد / بدیدنم
-جلو تر از از بی تاب...
سایه ام بی تاب، از از تنگ غروب در نهر افتاد. نصف پام... از لنگه کفش در آوردم.
دنبال قضیه لو رفت
زن مثل قبل... کنار جاده ایستاد!
جاده کشیده ترین خط است تا زن، تا تنگ غروب، تا...
تا تا...
تا تنگ غروب... زن تکه تکه پخش شد، عطشَم وسط کبود، ماه توی رود / خانه داشت.
مهتاب تُو بی وقتی...
یکنفر روی بی وقتی نجس کرد!
میون آدم ها... دیوار بغلم از از تنگ غروب فواره زد.
خون اطراف نهر کبود...
دنباله ی زن از از پاگرد تنگ غروب... -این قضیه بدجور کفری ام کرد.
اول خودم رو تفتیش کردم. بعدا... سر از چش با دومی ها بود.
-فقط اولش سخته-
(همیشه اولش سخته).
یکنفر -به قبلا مراجعه کنید- یهو از پرده کنار کشید.
(این دفعه، بدجور به قبای حضرات بر خوردم!)
پایین راه / آبراه تصادف از جیبم در آمد. تیغه ی چاقو از از میان کبود... بیرون کشیدم.
تیز / برنده دنباله ی کار رو بریدم.
-دنبال بریده ها نگردید! فقط ورق رو بُر بزنید تا آخر ماجرا...
تا آخر ماجرا میان کبود... دو پا؛ از یک لنگه کفش برداشتم. (هه هه... نفسم بند آمد!)
نقشه از از اینقرار بود، از از اونور کبود زن آمد / بدیدنم جلو تر از از بی تاب...
قبل از لو رفتن تعریف کردم: قضیه اینه!
-عطشَم وسط روز کبود، دنباله ی جاده کشیده شد آنطرف سبز / سبزه
سایه ام آنطرف سبز / سبزه سراغم آمد. با هم سایه انداختیم تُو بی وقتی...
روی یک صفحه ی سپید... کروگی صحنه کبود شده بود.
یکی از اینروزها؛ -زن وسط آب / آبراه- سراغ نصف دیگرم آمد!
پرده از از تنگ غروب تنگ تر... بغلم کشیده بود پای نهر کبود؛ ماه توی رود / خانه داشت.
-مهتاب تُو بی وقتی...
زن بغل غروب -پرده داشت- کشیده می شد از از رو ب رو...

چرخى قژ قژ... رفت می از دوچرخه ام دور... یهو سر آورد [وسط فعل]
چند تا رینگ تو توپی...
گلو کلفت کرد [نفتی نشید] سر مسگرها «ممد اصخری» نسخه ی خطی آدم هاست
باز باران... چند تا کلمه گِل گرفت روی جلد کتاب... تارنمای مولف - از پرده کنار زدم.
صفرها بخش بر... - چند تا پرده گشا/ دم داشت آخر صفحه...
حضرت مقوا؛ عرض بحضور... ما هم یه الاغ ساروی داریم - لا بلا- تو لیست/ اش بکنیم!
بعد از چند تا کله تکاندن، از پیچ کارگاه سفت پیچید/ بد اذان
زن اسفندی، از کف مشتری بیرون کشید افعال بعد/ بدتر...
گرچه چنگ از اطراف در آورد (بغل حوض) دم ظهر... دمب خرچنگ برید؛
از حواسم یک قطعه شعر...
((پلنگ پنجه کشید)) صورتی بصورت آدم ها نفتی - نفت آلویی
یکعه [بنی بشر] از سر سفره به قدر رستوران... بلند شدند.
فصل پلوپزون «حاج فرامرز» - ژیتون زن اسفندی، به سبب سفارش روی میز بود
پادو ضربدر سینی/ چای دم ظهر...
چند تقه کار داشت - سر برسد - وسط کار رسید از سر [یکی دو تا]...
تق تق... چند تا از این تقه کار داشتم - [ادامه بده]...
توی باکس گیج پرت زدنم از چک/ چونه افتادم
کلمات تک زبونی رو با چسب بچسان. (لطفا از اینطرف شعار...
از بس ندادید؛ ۳ سانتی پاچه اضافه تر آوردیم پایین...
فعلن سر مبارک «قضیه» از پرچ/ پورچ صندوق در آمد؛
نترسید؛ اندک اندک... پر کنید؛
دخیلتم عمو؛ به اندازه ی سهم ام پُفک بدهید!
لُپ سوپری پُف پُفکی، چی توزها به ردیف اندک اندک...
عرض بحضور آلو - بخارا ته داشت از غذای سر آشپز... یه دیس تدیگ نیمبند ما قبل ماست
ما قبل ماسمالی... از ردیف «پسمانده» ها/ با دور میز پیچیدم اینطرف...
دو رقم شماره بحساب «حاج سیف الله» علاوه با کسری چهار تا نخود فروش
از این بابت... بازار کشک است! بازاری کشکی
پا در پا دوچرخه ام دور رینگ وسط از سر ور داشت اطراف تولید آدم لنگ با لنگ دراز/ کوتاه
شلوارها در حال ورزش قژ قژ... به از لنگ «امیر شمس» برید - به اندازه بریدم - یه لنگه کم آوردی اخوی
از جا داشت/ تیکه وصله های پانزده ساله بیاورم
خرده ریزه از چند تا پاره/ کی کا کاشت توپ جر - جری از سری بد استوک فاتی...
از این قواره - پای چرخ - ادامه بدهید؛ ادامه بدهید؛...

قژ قژ چرخ از سرِ مسگرها خود بیخودی به میان زد بر...
عکس ورق ها توی باکس خفه شدند، پای شاه [خط خطی] سوزن ته گرد - یقه ی کُتم چسبیده
مهر این برگ لای شناسنامه - خواننده لازم شدم!
اول فیلم آرتیست مُرد، نصف بقیه - از صفحه ی دوم - بازی تُو هوای پست مدرن بود، بروایت بازیگری: «یه مشت نصفه
آرتیست در صفحه ی چندم فیلم ام کردند!...»
این صحنه رو [جر نزنید!...] - اقلکن درست بازی کنید!
اصلا آرتیست واسه کف زدن هاست. چه روی صحنه، چه پشت...
تا گندش در نیامده (این وسط) نقش اصلی رو نشون کنید!
دوچرخه ام از سرِ مسگرها نامربوط دور ور داشت دو دور وسط بقیه... پرده برید.
تمام بقیه از پای بست ویلون هزار پای...
(این وسط دست منم بند است.)
دارم از روی بند... - لنگه شلوارها رو جمع می کنم
حالا برایم چتر بیاورید!
زیر باران یقه ی آ ۳ مون عین مقوا جررررررررید....

قضیه از از اینقرار... گیر افتادن داشت وسط قرار... نیمکت پارک -یکهو از خواب پرید!
سرم از هوای ملاقات...
سایه ای خیس / خسته... چند سطر از شدت باران کلافه شدم.
زیر چتر... باد آمد، باران...
یک عکس باستانی از چند جور تعبیر؛ از از آ؛ آ؛ آ؛ واهم... ژست فرنگی ورداشت
اونوقت لب از لوجه... مزه ی آب دهن از تابستان قبل آوردم.
(عجب مملکت آبادی...)
با خیال راحت؛ -یه ور قصه لم دادم، گُل حرف آقای راننده «کلثوم ننه» بود.
ماشین روی خط کشی ها... سرعت ور داشت بالا/ پایین
توی دست انداز، چند گل از این گونه چیدم
با یکدسته گل اینور قصه آمدم -بگویم: لطفا چیزی از آقای روایت کم نکنید؛
دکمه های مانیتور به آ؛ آ؛ آ؛ واهم... حساس است.
(چه ارتباط راحتی!)
لب خانم از دسته ی گلی قرمز شد.
توی میزانشن بعد؛ فقط دو نفر روی نیمکت خسته / خیس...
-به یک سمت سنگ انداختیم!
جای عکاس یک دو قدم آنطرف تر...
مومیایی دوربین؛ کف دستم ترک ور داشت!
حلقه ها فیلم شدند، فیلم ها حلقه حلقه...
سر تا پای عکس از از اینقرار... در حال بازگشت از سفر مُردند
تور پاییزه؛ از شروع «پدر خوانده» زور داشت، آلپاچینو نداشت
-اسحله دست نگرفتم یک کاسه آب تعمیرد بریزم پای هیاهو...
آنقدر از فکر کلاغ ها در آمدم، غار/ قار...
«جوانع مخالف» دور حمام فین لنگ بسته... -رای مردم؛ قار... غار...
«سقراط» لب حوض خیس / خسته... قرمزی لنگ از دور کمرم سیاست.
جهل کنارم لم داد، جاهل به تیغ... دست زد/ زدم
از این همه زد/ زدم ها... دار قالی تخت شد -روی نقش برجسته ها؛
گره ی خانگی از پشم آویزان...
مهاجر کناره های خزر خرده/ شیشه فروشم کرد
می فروشم شش های آخر هفته، آی... جفت شش بیارید؛
عجیب فکر کن اخوی قار/ غار...
(یک هفته، دو هفته،
محمود حمام نرفته))
آقای سیب زمینی؛ چه دوش بگیری/ چه دوشکا... -با یه لبخند ریز هم میشه توبه کرد.

هر چند بچه ی حمام «امیر» رو امراء بسته اند. اینروزها؛ حمام خصوصی است، بچه ها سیاسی بلشور سفرنامه رو - هر طور - ورق بزیند، ۱ بعد از ظهر می رسید ساری...
«موج سبز» بچه ی همین شهر/ روستا است. - سرخ ظاهر نشوید، اشقیا باتوم کش اند!...
ته طنزم کارکرد سیاسی ور داشت (به دل تگیرید)، ۹۹ صندلی پشمالود + ۱ صدراعظم... دچار جهل مفردند!
مفرد/ جمع = افعال معترض خسته/ خیس... از حرفم عقب نشینی نمی کنم؛ قار/ غار...
مجرای قانون - یه کف انگشت - گشاد کرد!
آپاراتی چسب زد دهندش... باد کرد!

....

تمام خیابان رو دوره کردم، اینطرف از از تابلوی یکطرفه گذشت! اونطرف از از بی طرفی دور شد!
اینطرف عوض اونطرف چسبید به... - صندلی ها عوضی اند!
شش های آخر هفته، تله از دام داد گام داشت کنارم از بخصوص سایه زد پاورچین
فروشنده ی دوره گرد از پیاده روی خسته/ خیس... روبروی خانم، ذرات وجودم در تماشاست
المیرا، از اول خوشی توی خردادهای سبز... خوشم نیامد از لذت پنجاه سالگی
در باغچه ی امسال سیب زمینی کاشتم. گونی، گونی...
(-چیه، تو هم خوشت نیومد؟
خب! لنگه، لنگه...)

روی تمام زمین سقط کردم آنچه که از ناودان... دماغم از دو طرف گرفته است
پخ لوله/ پوخ لولا وسط رطوبت راست/ کج/ اوریب زبان بسته ها
-این لامصب ساخت وطن است.

وطن؛ مادر - زن های برهنه شد، مادر زن - مردهای لوس/ عقده ای
مردهای چایی خور، زیر دود سیگار از ۷ خوان فردوسی... نخ به نخ رد شده اند
اینهمه مرد/ نامرد، سیاهی لشکر نقال از افسانه در آمدند؛
مثل سنت قهوه خانه نشینی شاعران رمانتیسیم، سر دیزی داغ کرد روی اجاق
آقا باقر خیس/ خسته... سوای کوبیده، لای نان دندانم گیر جویدن جگر سنگگی لیلی
(چه لنگه کفش زشتی
بنده به ریش مشتی))

شرف مرد با چند خال پشم عجیب شباهت داشت پرفسور، چکه چاک چال باران در بیابان... - آباد باد شرف مرد...
در شهر؛ در شهر به من پیشنهاد شد آدم بفروشم.
- کیلویی چند؟

با این شکستگی از از اینقرار... پیوند شده ام به یک لنگه باتوم...
المیرا از کوه - شکسته آمد، الاغ از تویله + یک توبره جفت شش
- کجای تخته بریزم!؟

شش های آخر هفته، قبل از شماتت شنبه قار/ غار...
اتفاق ناگوار ساحل نشینی تاس ها... عین الان تکرار شده است!
زیبایی کار در اینه، - دیگه عادت «دختر» تلیت شده، (یک کاسه میل کنید از این...)
لب از لوچه پاک کرد/ کردم از از اینقرار... پوست دروغ رو قلفتی گندم.

«فلاتون» از از آ؛ آ؛ واهم... یه قلم شهود کرد. در نتیجه؛ کثیف از سطح همیشه بیرون آوردم، غار/ قار...
کلاغ روی درخت پرید. یک شاخه سیاه شد، قد «گنجیشکک اشی مشی» از از زبانم قار/ غار... کشیدم
بیرون غار... سایه ام زبان در آورد قد دهنه ی غار/ قار...
این مدل فکر کردن ها... مثل «بازی زبانی» توی فرهنگ (خودمون) مد روزه؛ قار/ غار...
شبدر آبی از چکیده ها گرفتم، مبالغ هنگفتی از گفتگو...
- فکر می کنم دسته ی هاون «مسی» است!
طبق منطق ارسطویی، صفحه ی قبل از سریال «فوتبالیست ها» شوت شدیم وسط خبر؛
اونوقت روزنامه تا خورد، یکهو بغلم دلچسب شد از از اینقرار... قرار گذاشتیم؛
نیمکت خیس/ خسته... روی پا ایستاد. -سنگ بیاندازم اینطرف نقشه... آخه ته ایران گم شده است!
آب های خزر پاره پاره موج کشیدند، جنازه ی امواج پای ساحل از سوز شن ها چیزغاله...
از از اینقرار... روی شمالی ترین موج... (دق دلم رو کجا بریزم؟!)
خانم «مارپل» دنبال کشف تعطیلات آخر هفته؛ شیوخ محلی -یک دو جین جفت شش آوردند.
به گزارش قلم بر گردید: چشم نامحرم از شلوارک المیرا کوتاه تر...
پرده ی بعد... پرنده ها از پرواز آمدند.
اوائل تابستان یکنفر برای تابلو شدن... از پارگی پرده ها بیرون پرید!
فار/ غار...